

# مقاله‌ای از آذر درخشان

## زنان سال صفر

سخنرانی ارائه شده  
در سمینار کارزار زنان  
اسفند ۱۳۸۷

با درود به همه زنانی که تصاویرشان در فیلم سال صفر، الهام بخش مبارزات زنان طی سی سال گذشته علیه سرکوب و زن ستیزی نظام جمهوری اسلامی شده است. درود به همه ی این زنان که جسورانه، نطفه‌ی جنبش نوین زنان را طی ۵ روز تظاهرات گسترده ی خود علیه اولین فرمان حجاب اجباری روحانیون تازه به قدرت رسیده به ثبت رساندند.

در ۲۶ دی ماه ۱۳۵۷، پس از ماه‌ها مبارزه‌ی میلیون‌ها زن و مرد علیه رژیم پهلوی، سرانجام شاه ایران را ترک کرد. زنان ایرانی در ابعاد بی‌سابقه و میلیونی در مبارزات انقلابی مردم علیه رژیم پهلوی شرکت کردند. شعار متحد کننده‌ی میلیون‌ها انسان، سرنگونی شاه بود. اما اقشار و طبقات گوناگون در پی سرنگونی رژیم سلطنتی پهلوی آمال و آرزوهای خود را جستجو می‌کردند. گویی تصمیم ناگفته‌ای در میان بود که تا پیروزی سیاسی این انقلاب، سخنی از آرزوها و انتظارات خود از سرنگونی رژیم شاه را بر زبان نیاورند. بلافاصله پس از سرنگونی رژیم سلطنت، مردم به آرزوها و توقعات خود پرداختند. روزهای پس از سرنگونی، بهار آزادی نام نهاده شد. اما این بهار آزادی خیلی زود برای میلیون‌ها زن ایرانی به پائیزی غم‌انگیز و تیره تبدیل شد.

روحانیون طی ماه‌های انقلاب ضد سلطنتی مردم ایران، صفوف این مبارزات را اشغال کرده بودند و در تلاش بودند تا مهر انقلاب اسلامی را بر این انقلاب ضد سلطنتی و ضد استبدادی بزنند. این امر را با حمله به حقوق اولیه و دمکراتیک زنان آغاز کردند. هم‌زمان که جریان‌های روشنفکری و سیاسی تلاش می‌کردند نشان دهند که اقشار گوناگون مردم انقلاب کردند تا به آزادی‌های سیاسی دمکراتیک و عدالت اجتماعی و اقتصادی دست یابند، روحانیون و حزب الهی‌های تازه به قدرت رسیده اعلام کردند که مردم برای اسلام انقلاب کرده‌اند و جامعه‌ی ایران در رژیم گذشته به شدت دچار کمبود اسلام شده بود. بنیادگرایان اسلامی می‌گفتند که غربی‌ها از طریق زنان، فرهنگ بی‌بند و باری جنسی را به جامعه‌ی ما وارد کرده‌اند و این گونه اسلام عزیز هتک حرمت شده است. می‌گفتند زنان ستون پنجم دشمن هستند و برنامه‌ی انقلاب اسلامی در هم شکستن این ستون پنجم است.

بسیاری هنوز توجه نداشتند که منظور روحانیون از انقلاب اسلامی و نظام اسلامی چیست. اما خمینی خیلی سریع به فاصله‌ی یک ماه پس از ورود به ایران شروع به تفهیم نظام اسلامی به مردم ایران به ویژه زنان ایران کرد. او گفت مهم‌ترین دستاورد انقلاب اسلامی حجاب زنان است و چنین بود که حجاب اجباری زنان سمبل انقلاب اسلامی شد. خمینی درست در روز ۱۶ اسفند در سخنرانی مدرسه رفاه با عبارات "زنان نمی‌توانند لخت به محل کار بروند، زن‌ها سرکار می‌توانند بروند لکن با حجاب شرعی" فتوای حجاب اجباری را داد.

در مقابل این تعرض روحانیون و شخص خمینی، در روز ۱۷ اسفند ۱۳۵۷ برابر با ۸ مارس ۱۹۷۹ ده‌ها هزار زن به خیابان آمدند. آنان نمی‌توانستند باور کنند که ثمره‌ی مبارزه و فداکاری‌شان، به قدرت رسیدن نیرویی است که می‌خواهد نظام خود را بر سرکوب و بی‌حقوقی آنان بنا کند. خمینی و دارو دسته‌ی روحانیون، بازی را خیلی زود شروع کرده بودند و غولی را که از شیشه بیرون آمده بود می‌خواستند به شیشه بازگردانند.

هنوز کسی نمی‌داند این هزاران زن چگونه فقط یک روز پس از فرمان حجاب اجباری سازماندهی شدند. هنوز کسی نمی‌داند چگونه این شعارها نوشته شد و چگونه جنبشی خودجوش اما با درایت بر پرچم خود نوشت: "آزادی نه شرقی است نه غربی، جهانی است". هرچه بود صبح روز ۸ مارس در سرما و برف، دسته‌های زنان از خیابان‌های مجاور به سوی دانشگاه تهران روانه شدند. زنان از هر قشر و صنف اجتماعی: پرستار، معلم، دانش‌آموزان دبستان و دبیرستان، زنان و کلا که حکم عزل خود را به تازگی از مسند قضاوت دریافت کرده بودند،

کارمندان رادیو و تلویزیون و البته هزاران زن با حجاب که نمی خواستند دخترانش اسیر حجاب اجباری شوند در این تظاهرات حضور یافتند.

آری این جنبش زنان می‌رفت که آغاز یک انقلاب اجتماعی واقعی شود و با تعمیق خود، دزدان انقلاب مردم و همه دار و دسته‌هایی که خیال بازسازی نظام استبدادی را در سر داشتند، در مسیر پر تپش خود پس‌زند. دسته‌های شبه نظامی حزب الهی نیز علیه این زنان با زنجیر و چماق و اسید به حرکت درآمده بودند. شعار آنان فشرده‌ی برنامه نظام جمهوری اسلامی بود: "یا روسری یا تو سری"، "حجاب زن، سنگر انقلاب است". حمله کنندگان به صفوف تظاهرات زنان، کسانی بودند که در روزهای مبارزات سرنگونی رژیم شاه در کنار این زنان قرار داشتند. اما دیگر صف‌ها می‌رفت که در مقابل هم قرار گیرند. تازه به قدرت رسیدگان می‌خواستند زنان را که بار مهمی از انقلاب ضد سلطنتی بردوش شان بوده‌از صحنه حذف کنند. خمینی چندی قبل به زنان گفته بود انقلاب تمام شد به خانه‌هایتان برگردید. نیروهای انقلابی و چپ و کمونیست نیز وقتی که زنان شعار دادند "ما را با ملاها تنها نگذارید" عملاً نقش فعالی در این زمینه ایفا نکردند. گویی آنان در آتشفشان این نیروی انفجاری (که می‌خواست در سیلاب مذاب خود هرآنچه بوی کهنه‌گی و پوسیدگی مردسالاری می‌دهد را نابود کند) نطفه‌ی دنیای جدید را در این جنبش نمی‌دیدند.

اما به واقع دو صف‌آرایی مهم در جامعه شکل گرفت: در یک سو زنان آگاه و پیشرویی قرار داشتند که حاضر نبودند تن به نظامی تنوکراتیک دهند، نظامی که می‌خواست بر پایه‌ی فرودستی و سرکوب زن مستقر شود. زنان در تظاهرات ضد حجاب اجباری فریاد می‌زدند "لحظه به لحظه‌ی گفتم، زیر شکنجه‌ی گفتم: یا مرگ یا آزادی" و "ما انقلاب نکردیم تا به عقب برگردیم". در سوی دیگر نیروهای بنیادگرای مذهبی تازه به قدرت رسیده، قرار داشتند که در صفوف این زنان معترض دشمنان واقعی خود را می‌دیدند. نبرد جدی بین این دو صف بندی که سرنوشت سه دهه جامعه‌ی ما را رقم زد، این چنین آغاز شد.

این جنبش اجتماعی آغازی بر قطبی شدن جامعه بود. در یک سو هزاران زنی که در پی تحولات جدی اجتماعی بودند، تحولاتی که در راس آن آزادی و برابری زن قرار داشت و این خواست را زنان در تظاهرات ۸ مارس ضد حجاب اجباری به طور روشن در پلاکاردهای خود منعکس کرده بودند. "معیار آزادی یک جامعه آزادی زن است". در سوی دیگر زنان و مردانی قشری، مذهبی و سنتی بودند که به آمال و آرزوی خود یعنی استقرار حکومت اسلامی رسیده بودند. کم نبودند زنان حزب الهی که به صفوف این تظاهرات حمله کرده و به زنان معترض می‌گفتند شما برای این که با مردان متعدد هم آغوشی کنید تظاهرات کرده اید.

این تظاهرات ۵ روز پی در پی ادامه یافت. از ۸ مارس تا ۱۲ مارس. اگرچه در روز ۱۰ مارس روحانیون فتوای حجاب اجباری را پس گرفتند و در مقابل مبارزات زنان عقب نشینی کردند، اما این عقب نشینی به معنای این نبود که آنان از استقرار نظام اسلامی که سمبلش حجاب اجباری زنان بود دست کشیده‌اند. آنان صبر کردند تا در فرصتی مناسب این غول را به شیشه برگردانند. آغاز جنگ ایران و عراق فرصتی طلایی برای روحانیون زن ستیز حاکم بود تا تحت لوای دفاع از میهن و مقابله با دشمن خارجی هر کسی را که مخالف و یا حتی انتقاداتی به نظام اسلامی داشت، قلع و قمع کنند.

پس از حمله و کشتار مردم ملل تحت ستم، ممنوعیت کلیه احزاب و نیروهای سیاسی و نشریاتی که غیر اسلامی بودند اعلام گردید. خمینی تهدید کرد که آرم شاهنشاهی و موی زنان میراث طاغوت است. ابراهیم یزدی از رهبران ملی مذهبی‌ها گفت اجباری شدن حجاب نشانه مهمی از مخالفت با "وزش بادهای مسموم تمدن غرب" است. سرانجام پس از همه‌ی تهدیدات در تیر ماه ۱۳۵۹ حجاب اجباری رسماً تصویب شد. و به تدریج مجموعه‌ای از قوانین ضد زن و مجازات‌های اسلامی علیه زنان نیز تصویب شد.

تظاهرات زنان در مارس ۱۳۵۷ نشان داد که استقرار نظام اسلامی با سرکوب بخش بزرگی از زنان پیشرو و آگاه ممکن شد. این مبارزه در تاریخ ایران و جهان ثبت شده است و علیرغم گذشت سال‌ها و تحریف آن توسط جریان‌های متفاوت حکومتی و برخی جریان‌های سازشکار، انکار آن ممکن نیست. حاکمان اسلامی از همان ابتدا برای تحمیل موقعیت فرودست زنان، برای تحمیل حجاب اجباری و کنترل زنان از خانه تا محل کار و گستره امکان عمومی ناچار شدند نیروی نظامی ویژه‌ای برای سرکوب زنان بوجود آورند. ایران تنها کشوری است که پلیس ویژه برای سرکوب زنان دارد. از تظاهرات ۸ مارس ۵۷ تا امروز یعنی طی سی سال گذشته جنگی مداوم با شدت و حدت متفاوت بین اکثریت زنان جامعه و نظام جمهوری اسلامی جریان دارد. تظاهرات زنان در سال ۵۷ بروز تضاد عمیق و حل نشدنی بین منافع اکثریت زنان و منافع روحانیت به قدرت رسیده بود. تضادی که هم چنان تا به امروز تحولات جامعه ایران را رقم زده است.

بر سر زنانی که در تظاهرات اعتراضی علیه حجاب اجباری در مارس ۵۷ شرکت کردند چه آمد؟ برخی از آنان زیر بار حجاب اجباری نرفتند و از مشاغل خود پاک‌سازی شدند، شماری دستگیر و زندانی و اعدام شدند، برخی مجبور به تبعید شدند و عده‌ای نیز باقی ماندند تا با ورزش نوین مبارزات جانی تازه گیرند.

حاکمان مرتجع و زن ستیز جمهوری اسلامی با پایان جنگ ایران و عراق دیگر نمی‌توانستند به همان شدت، سکوت گورستانی و سرکوب و کشتار را ادامه دهند. دولت‌مردان جمهوری اسلامی، با پایان جنگ و نارضایتی گسترده‌ی مردم و بحران اقتصادی و سیاسی، نیاز

به بازنگری، بازسازی و اصلاحات، برای ترمیم و تر و تازه کردن نظام خود را ضروری دیدند. مسئله‌ی زنان و بحران سیاسی و به صحنه آمدن زنان اصلاح طلب حکومتی محصول چنین شرایطی بود. زنان حزب الهی که در تمام دهه‌ی ۶۰ با حمله به زنان بد حجاب و تقویت و اشاعه‌ی آموزه و ارزش‌های زن ستیز اسلامی، مقاماتی را در دستگاه دولتی اشغال کرده و سال‌ها در مقام بازجو و زندانبان، نماینده مجلس و سردبیر مجلات زنان حزب الهی، در وصف حجاب و حقوق زن در اسلام قلم فرسایی می‌کردند، لب به انتقاداتی از وضعیت زن در نظام اسلامی گشودند.

امکانات و فضای باز سیاسی برای این زنان به گونه‌ای پیش رفت که در واقع خود را تنها صدای جنبش زنان در ایران بخوانند. زنان سکولار در داخل و خارج که طی این دهه به پافشاری بر ارزش‌های سکولار و جهان‌شمول حقوق زن تاکید داشتند، به تدریج دچار شکاف شدند و برخی از آنان علاقمند به همکاری با این زنان نواندیش دینی شدند. این زنان حکومتی و یا نزدیک به حکومت، به یاری برخی زنان سکولار دانشگاهی در غرب، نظریه و تئوری یافتند. ابتدا با واژه‌ی "زن مسلمان" و "فمینیسم اسلامی" خلط مبحث کردند. آنان به تدریج از فمینیسم بومی، سپس فمینیسم اسلامی و بعد فمینیسم موقعیتی و امروزه فمینیسم عمل‌گرا صحبت کرده‌اند. برخی زنان سکولار در داخل و خارج کشور به نفع زنان نواندیش دینی عقب نشینی کردند. حال این دو گروه زنان به یاری یکدیگر در جستجوی تفاسیر فمینیستی از اسلام قلم می‌زنند و سخنرانی می‌کنند تا ثابت کنند حقوق زنان با اسلام مغایرت ندارد. برخی زنان سکولار که در گذشته مطالب ارزشمندی در مورد بی‌حقوقی و فردوستی زنان در شریعت نوشته‌اند، امروز در اثبات تفاسیر رهایی بخش از شریعت و فقه اسلامی قلم می‌زنند. آنان برای تحقق فمینیسم اسلامی، بومی و عمل‌گرا، در پی فراگیری "اجتهاد زنانه" و راضی کردن روحانیون به فتوا در جهت حقوق زنان هستند.

همین زنان سکولار تبعیدی که در گذشته در مجامع بین‌المللی به افشای سرکوب زنان توسط بنیادگرایان مرتجع حاکم در ایران می‌پرداختند، امروز در پی دست و پا کردن جایزه و حمایت برای زنانی هستند که با تلاش‌های شبانه‌روزی شان فهمیده‌اند که می‌توان با اتکا به همان آموزه‌های سرکوب‌گرانه‌ی شریعت، این بار برای زنان، تفاسیر رهایی بخش فراهم آورند.

بسیاری از این زنان سنتی و حزب الهی که اصلاح طلب شده‌اند، در مارس سال ۵۷ بر سر زنان چماق کوبیدند و با چادرهای سیاه در مقابل تظاهرات زنان و دختران پیشرو، فریاد "مرگ بر بی‌حجاب و بدحجاب" سر دادند؛ امروز به یاری برخی زنان سابقا سکولار تبعیدی، برای خود تاریخ جعلی ساخته و ادعا می‌کنند که ادامه‌ی مبارزات زنان در مارس ۵۷ هستند. البته برخی از آنان هنوز هم سعی دارند بی‌شرمانه این ورق فراموش‌نشده‌ی جنبش نوین زنان را انکار کنند و تاریخ جنبش زنان را وارونه جلوه دهند.

جنبش نوین زنان ایران در مارس ۵۷ از حمایت زنان فمینیست غربی بسیار بهره‌مند شد. فمینیست‌های فرانسوی به همراه فمینیست‌های آمریکایی چون "کیت ملیت" در تظاهراتی در حمایت از زنان ایران شرکت کردند. زنان فمینیست فرانسوی این تظاهرات را در تاریخ ثبت کردند. زنان غربی از شعارهای رادیکال زنان ایران حمایت کردند. سال‌ها بعد، زنان غربی به ویژه در فرانسه، ضمن همدردی با زنان ایران، سرکوب و فرودستی زنان ایران توسط نظام اسلامی را افشا و محکوم کردند. شکی نیست که فمینیست‌های رادیکال و چپ ایرانی در تبعید، نقش مهمی در افشای بنیادگرایی اسلامی در سرکوب زنان داشتند و خدمات ارزشمندی در آشنایی زنان جهان با مسئله بنیادگرایی مذهبی و سرکوب زنان انجام دادند.

امروز در سی‌امین سالگرد تظاهرات مارس ۱۳۵۷، زنان سال صفر از اعماق تصاویر به ما خیره شده‌اند. آنان با ناباوری به برخی از هم‌زمان خود می‌نگرند که دیگر به شعار "نه شرقی نه غربی، آزادی جهانی" است باور ندارند و پس از سی سال سرکوب زنان توسط شریعت و آموزه‌های مذهبی، و رژیم‌های سر تا پا زن ستیز و ارتجاعی، در پی تفاسیر رهایی‌بخش فمینیستی از شریعت اسلام هستند. آنان با ناباوری به برخی فمینیست‌های غربی که در روزهای مارس ۵۷ دوش به دوش شان برای آزادی زنان می‌جنگیدند می‌نگرند که امروز حامی زنان به شدت رفرمیست و فمینیست‌های اسلامی شده‌اند.

آنان با ناباوری به کیت ملیت نگاه می‌کنند که سی سال پیش در کنار پیشروترین جنبش زنان در خاورمیانه ایستاده بود و امروز پشت جریانی ایستاده که دغل‌کارانه می‌گوید حقوق زن با اسلام تضاد ندارد. چرا زنان فمینیست فرانسوی که روزی افشاگر قوانین اسلامی علیه زنان بودند، امروز جایزه‌سیمون دوبوار (جایزه زنی که نامش الهام بخش رادیکال‌ترین و پیگیرترین مبارزان زن است) را به مضحکه کشیده و آن را به زنانی اهدا می‌کنند که با تقلید از طرح "ملک محمد ششم" در مراکش، جریان یک میلیون امضا به راه انداخته‌اند تا بتوانند یک میلیون بار شورشگری هزاران زن و دختر جوان در ایران را علیه نظام بنیادگرای اسلامی تضعیف کنند.

آیا جنبش زنان در غرب نیز دچار فروکش و پس روی به سوی هم‌زیستی با نظام‌های مردسالار شده است؟ آیا جنبش زنان غرب، آلوده به نظرات نسبیست‌گرایی شده و تصور می‌کند که زنان خاورمیانه شایسته‌ی قوانین و حقوق جهانی زنان نیستند؟ آیا زنان فمینیست غربی دچار بدفهمی جنبش زنان در خاورمیانه و بالاخص در ایران شده‌اند؟ آیا جنبش زنان ایرانی، جنبش زنان رادیکال سکولار و چپ، قادر

نشده اند خطوط متمایز و آشکار درون جنبش زنان را ترسیم کنند و باعث بدفهمی فمینیست‌های غربی شده اند؟ آیا زنان رادیکال فمینیست قادر نشده اند افق‌هایی زنان را ترسیم کنند، افقی که کمترین معیارش برای تحقق‌رهایی زنان، جدایی دین از دولت است؟ اما نگاه زنان سال صفر فراتر می‌رود، به اعماق جامعه می‌رود، چه حس خوشی: آتشفشانی در راه است، نسلی جوان و سرکش به صحنه آمده که همانند زنان سال صفر، حاضر نیستند ذره‌ای با حکومت مذهبی و ارزش‌های زن‌ستیزانه سازش کنند، حقوق و مطالبات خود را تمام و کمال می‌خواهند، همین امروز و نه در پروسه‌ی لاک‌پستی هزاران ساله و با فتوای فسیل‌های تاریخ. زنان و دختران جوان دانشجویی که حضوری جسورانه در صحنه سیاسی دارند و حاضر نیستند از حق خود به راحتی عقب‌بنشینند. این نسل در مبارزه‌اش برای حقوق اولیه‌ی خود چرتکه نمی‌اندازد و دنبال سود و زیان نیست. این نسل تن به حجاب اجباری نمی‌دهد و در حقیقت تئوری بافی‌های برخی زنان رفرمیست و "فمینیست‌های اسلامی" را در بی‌اهمیت جلوه دادن جایگاه حجاب اجباری، با عمل روزانه خود نقد می‌کند.

این بخش از جنبش زنان نه فقط سرنوشت زنان ایران را رقم خواهد زد، بلکه نقش مهمی در پیشروی جنبش زنان در خاورمیانه و در کل جهان دارد. این جنبش اصیل و پیشرویی است که رو به سوی آینده دارد. سؤال حیاتی در مقابل ما زنان رادیکال فمینیست در ایران و جهان این است: آیا بار دیگر یار و یاور این جنبش خواهیم شد؟ آیا کمک خواهیم کرد که این جنبش با تکیه به جمع‌بندی نقادانه از گذشته و ترسیم افق‌هایی بخش، به پیشروی‌های تعیین‌کننده دست یابد و رژیم بنیادگرا و ضد زن جمهوری اسلامی و حامیان ریز و درشتش را روانه زباله‌دان تاریخ کند؟